

خاندان ابوالفتوح رازی در یک نگاه

احسان فتاحی

پیامبر، نسل او توفیق خدمت به اسلام یافت. او که صدای رسا و خوبی داشت در حجة الوداع از طرف پیامبر مأمور شد بر شتر سوار شود به مردم ابلاغ کند که الان وقت احرام نیست. وی که «عیبة نصح رسول» لقب گرفته از اجداد شیخ ابوالفتوح بوده چنان که خود در جایی از تفسیر می نویسد: «بدیل بن ورقاء الخزاعی ... و او از پدران ماست اعنی مصنف الكتاب».^۲

بدیل دارای هشت پسر بوده که عبارتند از:

(الف) حبیب بن بدیل که از روایان حدیث غدیر و از صحابه است و برای حضرت امیر (ع) حدیث غدیر را شهادت دادند.^۳
(ب) نافع بن بدیل که در واقعه بئر معونه به شهادت رسید و عبدالله بن رواحه در مرثیه او گفت:

رحم الله نافع بن بدیل
رحمة المبتغی ثواب الجهاد
صابر أصادق اللقاء اذا ما
أكثر القوم قال قول السداد

(پ) عبدالله بن بدیل که جد شاعر معروف دعبل خزاعی است. وی یکی از فرماندهان قلب لشکر علی (ع) در صفین بود که هنگام حمله به معاویه به شهادت رسید. او در این جنگ با دو شمشیر و دو نیزه به میدان رفت و به مردم می گفت این راه درست

۱. سیوطی، لب اللباب، ج ۱، ص ۲۸۳؛ عقد الفرید، ج ۳، ص ۲۸۱؛ المنجد فی الاعلام ذیل خزاعة.

۲. روض الجنان وروح الجنان، ج ۱۷، ص ۲۵۴.

۳. الغدیر، ج ۱، ص ۲۵.

سخن از اولین مفسر پارسی گوی شیعه شیخ جمال الدین حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی معروف به ابوالفتوح رازی است. خاندان او که از خاندان های شیعی بوده اصلاً عرب نژاد بودند و از قبیله خزاعه، که در اواخر قرن اول یا دوم ق به نیشابور آمدند.

قبیله خزاعه

این قبیله شعبه ای از قبیله ازد بوده که بعد از شکسته شدن سد مأرب از یمن کوچ کردند و وقتی به منطقه غسان رسیدند فرزندان عمرو بن عامر (حارثه) از گروه سر پیچیدند و به طرف مکه حرکت کردند. بعد از مدتی عمرو بن ربیعه بن حارثه از قوم خود جدا شد و قبیله خزاعه را پایه گذاری کرد. خزاعه یا به معنای قطعه جدا شده از یک چیز یا به معنای سر پیچی است.^۱ این قبیله یکی از قبایل معروف عرب است که از آن صحابه و روایان و عالمان زیادی را در تاریخ مشاهده می کنیم:

عمرو بن حَمَق خزاعی صحابی رسول الله (ص) و حواری امیر المؤمنین (ع) بود که در وصف او گفته شده منزلت او نسبت به امیر المؤمنین مانند منزلت سلمان به رسول الله است و عاقبت به جرم تشیع به فرمان معاویه - همچنان که حضرت امیر پیش بینی کرده بود - به شهادت رسید و سرش را بر نی زده به سوی معاویه بردند و گفته شده «هو اول رأس ینقل فی الاسلام»؛

دعبل خزاعی که در رثای سیدالشهدا (ع) مرثیه ای سرود و به دریافت جایزه از امام رضا (ع) مفتخر گردید؛
ناجیه خزاعی و عمران بن حصین خزاعی که هر دو از اصحاب رسول گرامی اسلام (ص) بودند؛

ابن قته خزاعی که اول کسی بود که در سوگ سالار شهیدان نوحه سرایی کرد و آن قدر در مصیبت آن حضرت گریست تا مرد. معاویه در وصف این قبیله گفته: قسم به خدا اگر زنان خزاعه هم می توانستند با ما می جنگیدند چه رسد به مردان آنان.
خاندان ابوالفتوح از این قراند:

۱. بدیل بن ورقاء بن نوفل خزاعی

وی از اصحاب رسول گرامی اسلام (ص) بود که در جریان فتح مکه مسلمان شد و پیامبر در حق او دعا کرد و به برکت دعای

و حق است و مردم را به مبارزه و جنگ با معاویه تشویق می کرد. در جنگ جمل نیز با برادرش محمد حدیث «الحق مع علی (ع)» را به عایشه یادآوری کرد.

ت) عبدالرحمان بن بدیل.

ث) محمد بن بدیل که هر دو در جنگ صفین به شهادت رسیدند.

ج) عثمان بن بدیل.

چ) عمرو بن بدیل.

ح) سلمه بن بدیل.

در این که جد شیخ ابو الفتوح کیست اظهار نظر قطعی نمی توان کرد. قاضی نورالله شوشتری، مرحوم محدث نوری و محدث قمی (در بعضی تألیفاتش) نسب او را به عبدالله می رسانند، ولی بعضی به استناد کلام ابو الفتوح او را به نافع نسبت می دهند. وی وقتی از نافع بن بدیل نام می برد می گوید: «و این مرد از پدران ماست». اما ذهبی سلسله اجداد او را به عبدالرحمان رسانده می نویسد: احمد بن حسین بن احمد بن ابراهیم بن فضل بن شجاع بن هاشم بن عبدالله بن عبدالرحمان بن بدیل بن ورقاء بن نوفل.^۵

در این موارد باید کلام ابو الفتوح را گرفت، چرا که شخص به نسبتش آشناتر است، منتها باید گفت کلام ابو الفتوح دلالت قطعی بر نسبش ندارد چون احتمال دارد نافع از اجداد مادری اش باشد، البته با مقایسه دو کلام ابو الفتوح درباره نسبش (بدیل و نافع) این احتمال به قوت خود باقی نمی ماند. در هر حال باید دید دلیل تذکره نویسان بر مدعی خود چه بوده است شاید آنها سندی در دست داشته اند که ما نداریم.

اما در کلام ذهبی احتمال دارد تقدم و تأخری صورت گرفته باشد به این که از اجداد او عبدالرحمان بن عبدالله بوده نه عبدالله بن عبدالرحمان و شاید کلام ذهبی صحیح باشد و این تقدم و تأخر در کلام دیگر تذکره نویسان رخ داده و اشتباهی حاصل شده است.

در خور ذکر است بعضی از اولاد بدیل بن ورقاء در ایران ساکن شدند و به بدیلی و بدیلیان معروف بودند،^۶ اما خاندان شیخ ابو الفتوح هرگز به این نام معروف نشدند و به خزاعی خوانده می شدند.

۲. ابوبکر بن احمد بن حسین بن احمد خزاعی نیشابوری

وی که از اجداد ابو الفتوح بوده از اجله شاگردان سید رضی و سید مرتضی و شیخ طوسی می باشد. نیشابوری الاصل بوده، ولی در ری ساکن شد و از تألیفاتش می توان به امالی در اخبار، عیون الاحادیث، روضه در فقه، مفتاح در اصول، مناسک و حسن در حدیث اشاره کرد.^۷ شیخ منتجب الدین درباره او

می نویسد: «الشیخ الثقة ابوبکر احمد بن الحسين بن احمد النيسابوري الخزاعي نزيل الري، والد الشيخ الحافظ عبدالرحمان عدل عين قرء على السيدین المرتضى و الرضى و الشيخ ابی جعفر رحمهم الله».^۸

۳. ابو الفتوح محسن بن حسین بن احمد خزاعی نیشابوری

او که عموی پدر بزرگ شیخ ابو الفتوح (ابوسعید محمد) و برادر ابوبکر احمد بن حسین می باشد از مؤلفین حدیث غدیر است^۹ و دارای تألیفاتی چون امالی در حدیث، کتاب اعجاز القرآن، کتاب السیر، کتاب بیان من کنت مولاه (بیان حدیث غدیر) می باشد. شیخ منتجب الدین درباره او می نویسد: «الشیخ العدل المحسن بن الحسين بن احمد النيسابوري الخزاعي عم الشيخ المفيد عبدالرحمان النيسابوري رحمهما الله ثقة حافظ واعظ».^{۱۰}

برادرزاده ایشان ابوسعید محمد بن احمد (جد شیخ ابو الفتوح) در کتاب اربعین می گوید: «الحديث الخامس والعشرون: اخبرنا المحسن بن الحسين بن احمد النيسابوري الشيخ العم ابو الفتوح رضی الله عنه بقراةتی علیه».^{۱۱}

۴. ابومحمد عبدالرحمان بن احمد بن حسین بن احمد خزاعی

نیشابوری (مفید نیشابوری)

او از بزرگان محدثین بود که برای شنیدن حدیث به شام و حجاز و خراسان و قزوین سفر کرد و در ری ساکن شد. ابن سمعانی می گوید: تعدادی از مجالس «امالی» او را در ری مطالعه کردم که از جمله آن مجالس مجلسی بود در مورد اسلام ابوطالب ... حدیث بسیار می نوشت و به آن علاقه زیادی داشت. یحیی بن ابی طی گوید: او یکی از داناترین و آگاه ترین مردم به حدیث و رجال بود. ابن شهر آشوب از پدرش برای من نقل کرد که در مجلس او حاضر شدم در آن بیش از سه هزار دوات بود و هرگاه درباره حدیثی از وی سؤال می کردند که آیا در صحیحین روایت

۴. روض الجنان و روح الجنان، ج ۵، ص ۱۴۸.

۵. ذهبی، تاریخ الاسلام، حوادث ۴۹۰-۴۸۱، ص ۱۵۰.

۶. الانساب سمعانی.

۷. کتاب هدیة العارفين، ج ۸، ص ۸۰ تاریخ وفات ایشان را ۴۸۰ ق ذکر می کند، ولی چون مطالب ایشان از دقت لازم برخوردار نیست به این قول نمی توان اعتماد کرد خصوصاً که فرزند ایشان (عبدالرحمان) در پنج سال بعد وفات کرده است.

۸. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰۵.

۹. الغدير، ج ۱، ص ۱۵۴.

۱۰. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶.

۱۱. الاربعین، ص ۶۴.

القرنین، الفرق بین المقامین، الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین، منی الطالب فی ایمان ابی طالب، کتاب المولی، التفهیم فی بیان التقسیم، الرسالة الواضحة فی بطلان دعوی الناصبة، ما لابد من معرفته.

مرحوم علامه امینی ایشان را جد مادری شیخ ابو الفتوح می داند و می گوید: «ابوسعید محمد بن احمد بن الحسین الخزاعی الیسابوری جد المفسر الکبیر الشیخ ابی الفتوح الخزاعی لامه». ۱۷. این اشتباه احتمالاً از این جا ناشی شده که شیخ منتجب الدین پسوند خزاعی برای ایشان نمی آورد و می گوید: «اخبرنا بها ای بکته - شیخنا الامام جمال الدین ابو الفتوح الرازی الخزاعی سبطه عن والده عنه». نوه دختری را سبط گویند در مقابل حفید که نوه پسری باشد و حال آن که همیشه سبط برای نوع پسری استعمال نشده، چنان که به ابو الفضل علی بن حسن بن فضل بن حسن طبرسی صاحب کتاب مشکاة الانوار سبط طبرسی گویند و حال آن که ایشان نوه پسری صاحب مجمع البیان (فضل بن حسن طبرسی) می باشد، چنان که شیخ علی سبط نیز از فرزندان پسری شهید ثانی است. اما ذکر نکردن لقب خزاعی نیز دلیل بر خزاعی نبودن نمی شود به دلیل این که در روایت کتاب اربعین گفته شده: «حدثنی مصنف الکتاب الخزاعی». ۱۸.

علاوه این صاحب کتاب النقص می نویسد: «و مفید عبدالرحمان نیسابوری و برادرش ابوسعید محمد». ۱۹. ابو الفتوح خود در تفسیر آیه آل عمران بعد از ذکر دو حدیث در فضائل فاطمة زهرا می نویسد: «و این دو خبر از کتابی نقل افتاد که جد من خواجه امام سعید ابوسعید جمع کرد نام آن الروضة الزهراء فی مناقب فاطمة الزهراء». ۲۰.

کتاب اربعین از عبدالرحمان بن احمد نیشابوری نقل شده است. ۲۱. منتجب الدین کتاب الاربعین خود را با الگوگیری از این

شده می گفت مرا از مکسورین رها کنید، به خدا قسم اگر مردم انصاف می دادند جز اندکی از احادیث آن دو کتاب سالم نمی ماند. هیچ حدیثی از او نمی پرسیدند مگر این که صحیح آن را از سقیم آن باز می شناخت و همواره می گفت: صد هزار حدیث را بحث کرده ام و صد هزار حدیث از حفظ دارم و نیز می گفت اگر قدرت داشتم هر آینه پنجاه هزار حدیث که برای آن اصلی و صحیحی نیست ولی مردم به آن عمل می کنند به دور می افکنم. ۱۲.

ابن عساکر از ورود او به دمشق در سال ۴۵۹ خبر می دهد و حدیث و شعری را از او روایت می کند، ۱۳. بنا بر این ایشان در این سال در قید حیات بوده و گفته بعضی که می گویند به سال ۴۴۵ درگذشت، صحیح نمی باشد.

البته این اشتباه از این جا ناشی شده که چاپ های کتاب لسان المیزان پر از غلط بوده و دیگران با استناد به آن تاریخ وفات را ذکر کرده اند، ولی بعضی از بزرگان مانند مرحوم شعرانی با دلایلی این تاریخ را صحیح ندانسته، معتقدند این عبارت یا تصحیف شده یا این حجر اشتباه کرده است و حق هم با ایشان است، چرا که در چاپ های جدید لسان، این تاریخ تصحیح شده و در تاریخ الاسلام ذهبی - که لسان نیز این مطالب را از آن جا نقل می کند - تاریخ وفات را ۴۸۵ ق می داند. صاحب کتاب النقص هم حدیثی را از ایشان نقل می کند که به سال ۴۷۶ ق در ری و در مسجدش از او استماع شده است. ۱۴.

وی از جمله شاگردان سید رضی و مرتضی، شیخ طوسی، سلار، ابن برآج و کراجکی بود و از ایشان روایت می کند، همچنین یکی از طرق نماز لیلۃ الرغائب از ایشان است. در فهرست منتجب الدین آمده: «الشیخ المفید ابو محمد عبدالرحمان بن احمد بن الحسین النیسابوری الخزاعی شیخ الاصحاب بالری حافظ ثقة واعظ سافر فی البلاد شرقاً و غرباً و سمع الاحادیث عن المؤلف والمخالف». ۱۵.

کتاب های سفینه النجاة فی مناقب اهل البيت، العلویات، الرضویات، عیون الاخبار، امالی و مختصراتی در وعظ و زواجر از تألیفات ایشان می باشد. ابن شهر آشوب امالی او را دیده و در کتاب مناقب گاهی از آن نقل می کند چنان که ابن ابی طی هم مجالسی از آن را مشاهده کرده و آن را مطالعه کرده است.

۵. ابوسعید محمد بن احمد بن حسین بن احمد نیشابوری

شیخ منتجب الدین می نویسد: «الشیخ المفید ابوسعید محمد بن احمد بن الحسین النیسابوری ثقة عین حافظ». ۱۶. او که جد پدری شیخ ابو الفتوح است دارای تألیفاتی است، از جمله الروضة الزهراء فی مناقب فاطمة الزهراء، تشبیه علی بذی

۱۲. ذهبی، تاریخ الاسلام، حوادث سال ۴۹۰-۴۸۱، ص ۱۵۲؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۴۶.

۱۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۴، ص ۱۲۰؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۱۸۶؛ تاریخ الاسلام، ص ۱۵۱؛ هدیه العارفین، ج ۵، ص ۵۱۸؛ وفات ایشان را ۵۱۰ می داند، ولی این تاریخ درست نیست.

۱۴. النقص، ص ۴۹۵.

۱۵. همان، ص ۲۴۲.

۱۶. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶.

۱۷. الغدیر، ج ۷، ص ۴۰۱.

۱۸. الاربعین، ص ۲۹ (پاورقی)؛ الذریعه، ج ۱، ص ۴۳۲.

۱۹. النقص، ص ۴۰.

۲۰. روض الجنان، ج ۴، ص ۳۱۴.

۲۱. الذریعه، ج ۱، ص ۴۳۳.

چون در فهرست منتجب الدین از او به برادرزاده ابو الفتوح تعبیر می شود، بعضی از اجداد ایشان ذکر نشده و این امر در تذکره ها رایج است، ولی در بعضی کتب از ایشان به خواهرزاده ابو الفتوح تعبیر شده، پس شیخ ابو الفتوح دایی این شخص می شود.

۱۰. شیخ زین الدین علی بن احمد بن محمد خزاعی

او دایی شیخ احمد پیشین است، بنابراین (در صورتی که شیخ احمد خواهرزاده ابو الفتوح باشد) باید با ابو الفتوح برادر باشند و حال آن که این دو برادر نیستند. در صورتی که شیخ احمد برادرزاده ابو الفتوح و این شخص دایی شیخ احمد باشد مشکلی پیش نمی آید و فرض این که شیخ احمد برادرزاده ابو الفتوح باشد قوت بلکه متعین می شود.

شیخ ابو الفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد بن حسین خزاعی رازی متأسفانه در کتب تراجم هیچ ذکری از تاریخ و ولادت یا وفات ایشان نیست و بعضی از محققین فقط از روی اجازه نامه ها یا شواهد دیگر تاریخ و ولادت یا وفات را تخمین زده اند. چون عبدالرحمان مفید از مشایخ ابو الفتوح بوده پس ولادت ایشان جلوتر از ۴۸۵ ق است.

ایشان در ری به وعظ و تذکیر مشغول بوده است. خود در شرح شهاب در شرح حدیث «ان الله لیؤید هذا الدین بالرجل الفاجر» می نویسد: «برای من نیز نظیر همین وقایع روی داده و اجمال آن، آن که من در ایام جوانی در خان علان مجلس وعظ و تذکیر مرتب همی داشتم و مراد نزد عامه قبولی عظیم بودی. چنان افتاد که جمعی از یاران من بر من رشک بردند و در نزد والی شهر از من سعایت نمودند. والی مرا از گفتن مجلس منع فرمود و مرا همسایه ای بود از اعوان سلطان و آن موقع یکی از ایام عید بود و آن همسایه به عادت امثال خود عزم داشت که به شرب مشغول گردد. چون این حکایت بشنید عزم خود را ترک داده به نزد والی شد و او را از حسد یاران بر من و دروغ بستن ایشان درباره من بیآگاهانید و سپس خود شخصاً آمده مرا از خانه بیرون آورد و به منبر برد و تا آخر مجلس وعظ در پی منبر بنشست». ۲۹

۲۲. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۰۴.

۲۳. الاربعین، ص ۶۴.

۲۴. همان، ص ۸۱.

۲۵. همان، ص ۶۳.

۲۶. طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲۷. النقض، ص ۱۴۴.

۲۸. همان، ص ۴۰۵.

۲۹. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۶۱.

کتاب نوشت. ۲۲ ابو سعید در کتاب اربعین از پدر خود روایت نقل می کند و می گوید: «الحديث الرابع والعشرون: حدثنا احمد بن الحسين بن احمد النيسابوري الشيخ ابوبكر الوالد رضی الله عنه». ۲۳ ایشان تا سال ۴۴۴ ق در قید حیات بوده است برای این که در اربعین می گوید: «الحديث السادس والثلاثون: حدثنا ابوالقاسم عبدالعزيز بن محمد بن عبدالعزيز الشيخ الصائغ رحمه الله لفظاً بقم فی ذی الحجة سنة اربع واربعین». ۲۴ در جای دیگر می نویسد: «الحديث الثانی والعشرون: اخبرنا الوزير ابوسعید منصور بن الحسين الآبی رحمه الله رحمة واسعة بقرائتی علیه فی مسجدی فی المحرم فی سنة اثنتین و ثلاثین و اربعمائة». ۲۵

۶. علی بن محمد بن احمد بن حسین خزاعی

او پدر ابو الفتوح است که در اجازات از ایشان نام برده شده و از بزرگان فضلا بوده است. صاحب طرائف المقال می نویسد: «علی بن محمد الخزاعی رأیته فی سند عنه (فهرست منتجب الدین) عن ابيه و الظاهر كونه من مشایخ الاجازة و كونه من الثقات». ۲۶ در کتاب النقض آمده: «و خواجه علی عالم -رحمة الله علیه- را پدرانی معروف و اعمامی مشهور بودند در این طایفه چون خواجه بوسعید که مفسر و راوی اخبار بوده است و متدین و عالم و خواجه فقید عبدالرحمان نیشابوری که به کتب و قول و قلم و تصانیف او التفات بسیار است طوایف اسلام را». ۲۷ در جای دیگر ترک نام نهادن ابوبکر و عمر و عثمان بر فرزندان شیعه را به دستور او و دیگر عالمان می داند. ۲۸

صاحب روایات الجنات احتمال داده شیخ زین الدین ابوالحسن علی بن محمد رازی متکلم که منتجب الدین نام او را ذکر کرده، همان علی بن محمد پدر ابو الفتوح باشد، ولی این احتمال صحیح نمی باشد چون از کتاب النقض این گونه برداشت می شود که اینها دو نفرند.

۷. شیخ تاج الدین محمد بن ابو الفتوح حسین خزاعی

او فرزند ابو الفتوح است که از پدر روایت می کند و رجال نجاشی را نزد پدر قرائت کرده است.

۸. شیخ صدر الدین علی بن ابو الفتوح رازی

او نیز فرزند دیگر ابو الفتوح بوده و مردی فاضل و باورع بوده است.

۹. شیخ فخر الدین ابو سعید احمد بن محمد بن احمد خزاعی

در نسبت وی با ابو الفتوح اظهار نظر دقیقی نمی توان کرد،

۳. روح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب
این کتاب شرح شهاب الاخبار قضاعی است. اما نسخه این کتاب کمیاب بوده و هست و به همین دلیل مرحوم علامه مجلسی با وجود ذکر این کتاب در فهرست مصادر بحار چیزی از آن نقل نمی کند. مرحوم میرزا رجبعلی شریف تهرانی عسکری در فهرست کتبی که علامه نام آنها را در فهرست آورده، ولی چیزی از آن نقل نکرده می نویسد: «و شرح الشیخ ابی الفتوح المفسر علی کتاب شهاب الاخبار ان يوجد» و لزوم الحاق آن را به بحار (در مستدرک بحار) متذکر می شود. ۴۵

۴. رساله ای در فضائل اهل بیت
وی این رساله را در سفر خود به حج در اصفهان نوشته است، در مورد این رساله آمده است: «از ثقات منقول است که چون شیخ ابوالفتوح رازی به قصد حج به اصفهان رسید شنید که جمعی نابکار سب شاه دلدل سوار^{۴۶} یعنی حیدر کرآر(ع) می کردند رفع این قضیه را فرض تر از حج دانسته و آن را تألیف نمود». در کتب تراجم و زندگی نامه ها به این کتاب اشاره ای نشده است؛ توضیحات بیشتر درباره این رساله (که خطی می باشد) به وقت دیگر موقوف می شود.

۵. رساله الحسنیه
این رساله که به عربی نوشته شده، در موضوع امامت و از زبان کنیزی است که در حضور هارون الرشید به اثبات حقانیت شیعه می پردازد. این رساله را شیخ ابراهیم استرآبادی به فارسی ترجمه کرده است. حقیر این رساله را سابقاً در آخر کتاب حلیه المتقین چاپی دیده بودم، ولی اکنون به آن دسترسی ندارم تا اطلاعات بیشتری از آن به دست آورم.

۶. رساله یوحنا
این رساله به فارسی بوده و از زبان یوحنا مسیحی می باشد که بعد از تحقیق و تفحص به دین اسلام گرایش پیدا کرده و از

۴۲. روض الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۲.

۴۳. مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۸۹.

۴۴. فهرست نسخ خطی مجلس، ص ۲۶.

۴۵. بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۱۷۶.

۴۶. حضرت را شیخ دلدل سوار می نامند برای این که رسول گرامی اسلام (ص) قاطری به حضرت هدیه داده که به آن دلدل می گفتند (بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۶۴) و این عنوان شاه دلدل سوار در آثار فارسی قدیم زیاد به چشم می خورد، چنان که سعدی در دیباچه بوستان می گوید: «چهارم علی(ع) شاه دلدل سوار».

در اول یکی از مجلدات تفسیر آمده: «اجزت للجلال العالم الاخص الاشرف ... ادام الله توفيقه و تسديده ان يروى عنى هذا الكتاب من اوله الى آخره على الشرائط المعتمدة فى هذا الباب من اجتناب الغلط والتصحيح. كتبه الحسين بن على بن محمد ابوالفتوح الرازى ثم النيسابورى ثم الخزاعى مصنف هذا الكتاب فى اواخر ذى القعدة سنة سبع و اربعين و خمسمائة حامداً لله تعالى و مصلياً على النبى وآله».

از این عبارات برداشت می شود ایشان در حدود این تاریخ این تفسیر را نوشته است.

۲. تفسیر عربی

ابوالفتوح در مقدمه تفسیر فارسی خود می گوید: «پس چون جماعتی از دوستان و بزرگان از امثال و اهل علم و تدین اقتراح کردند که درین باب جمعی باید کردن، چه اصحاب ما را تفسیری نیست مشتمل بر این انواع، واجب دیدم اجابت کردن ایشان و وعده دادن به دو تفسیر: یکی به پارسی و یکی به تازی؛ جز که پارسی مقدم شد بر تازی برای آن که طالبان این بیشتر بودند و فایده هر کس بدو عام تر بود».^{۴۲}

از این عبارات استفاده می شود که او قصد تألیف تفسیری به زبان عربی داشته است، اما آیا موفق به تألیف آن می شود یا نه اطلاع دقیقی در دست نیست. قاضی نورالله در مجالس می نویسد: «او را تفسیری عربی هست که در خطبه تفسیر فارسی به آن اشاره نموده اما تا غایت به نظر مطالعه فقیر نرسیده».^{۴۳}

در فهرست نسخ خطی مجلس آمده است: «از تفسیر عربی وی که در مقدمه این تفسیر تألیف آن را وعده داده اثری نیست. نگارنده شنیده بود که دانشمند معاصر آقا شیخ آقا بزرگ طهرانی - دام عمره و توفيقه - مؤلف کتاب بزرگ الذریعة الى تصانیف الشيعة به نسخه ای از این تفسیر دست یافته، شرحی به ایشان عرض و استعمال از واقع نمود. در جواب مرقوم فرمودند که من تا به حال بدان دست نیافته ام، لیکن یکی از هندی ها که به عتبات مشرف شده بود وجود آن را در یکی از کتابخانه های هند خبر داد و بنا شد که نمونه ای از آن را در مراجعت بدان جا استتساخ و برای ما بفرستد اما تاکنون نفرستاده است».^{۴۴}

احتمال دارد این نسخه ترجمه ای از تفسیر فارسی ایشان باشد که این شخص گمان کرده همان تفسیر عربی اوست و شاید هم واقعاً همان تفسیر عربی او باشد در هر حال نظر قطعی در این باره نمی توان داد.

- گفته اند صاحب کتاب قضاء حقوق المؤمنین است.^{۴۷}
۷. محمد بن حسن طوسی (پدر خواجه نصیرالدین طوسی).
۸. ابو محمد حسن بن ابوبکر بن سیار حیروی که نزد ایشان رجال نجاشی را قرائت کرده است.
۹. علی بن عبدالله بن حسین بن بابویه که او هم نزد ابو الفتح رجال نجاشی را در سال ۵۵۱ق خوانده است.
۱۰. فرزندش تاج الدین محمد.
۱۱. شیخ عقیق الدین محمد بن حسین شوهانی.^{۵۰}
۱۲. ابوالسعادات.
۱۳. ابن حجر.

صاحب طرائف المقال می نویسد: ابن حجر عالم من علماء العامة بصیر بأحوال العامة و الخاصة كما يشهد بذلك كتابه و الظاهر انه قرأ علی الشیخ ابی الفتح الخزاعی.^{۵۱}

راقم این سطور گوید: روشن نشد مراد از ابن حجر کیست، برای این که این توصیفات در مورد ابن حجر عسقلانی (۸۵۲هـ) سازگار است، ولی وی نمی تواند از شاگردان ابو الفتح باشد و ابن حجر هیشمی (۹۷۳هـ) هم متأخر از ابن حجر عسقلانی است.

وفات

با توجه به بیانات شیخ جلیل رازی این گونه برداشت می شود که ابو الفتح در سال تألیف کتاب (۵۵۹-۵۵۶ق) در قید حیات نبوده است. وی در کتاب النقص می نویسد: «و در تفسیر شیخ بوجعفر طوسی و محمد فتال نیشابوری و ابوعلی طبرسی و خواجه ابو الفتح رازی باشد رحمة الله عليهم که معروف و معتبر و معتمدند».^{۵۲}

منتجب الدین هم از او با کلمه رحمة الله نام می برد و فهرست منتجب الدین بعد از سال ۵۷۳ق تألیف شده است.

در اجازه نامه ای از شیخ ابو الفتح که در پشت نسخه ای از رجال نجاشی نوشته شده تاریخ ۵۵۱ق ذکر شده است.^{۵۳}

۴۷. الانوار النعمانیة، ج ۲، ص ۲۷۰.

۴۸. اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۱۲۶.

۴۹. روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۶، ص ۱۷۰.

۵۰. فوائد الرضویة، ص ۵۰۰.

۵۱. طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۱۸.

۵۲. النقص، ص ۲۶۳، در ص ۲۸۵ هم می گوید: «و تفسیر شیخ بلفتح رازی رحمة الله عليهم».

۵۳. طبقات اعلام الشیعة، ج ۲، ص ۷۹.

مذاهب اسلام مذهب تشیع را انتخاب می کند. قسمتی از این رساله در کتاب الانوار النعمانیة تألیف سید نعمت الله جزایری آمده است.^{۴۷}

۷. تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام

این رساله به فارسی می باشد. اما آیا این رساله همان تبصرة العوام سید مرتضی بن داعی حسینی رازی است یا نه؟ بحث است. در پشت نسخه ای از آن نوشته شده شیخ ابو الفتح در کتابش موسوم به تبصرة العوام منصور حلاج را مذمت کرده و این کتاب را به خط خودش دیدم.^{۴۸}

صاحب اعیان الشیعة هم قول به تغایر این دو را برگزیده، می گوید: این کتاب ۲۸ باب دارد نه ۲۶ باب تا همان تبصرة العوام سید مرتضی رازی باشد.

مشایخ

۱. شیخ ابوالوفاء عبدالجبار بن عبدالله بن علی مقری رازی معروف به مفید رازی.
۲. شیخ عبدالرحمان بن احمد بن حسین نیشابوری خزاعی معروف به مفید ثانی (۴۸۵ق).
۳. قاضی حسن استرآبادی.
۴. سید ابو صمصام ذوالفقار.
۵. پدرش علی بن محمد.
۶. شیخ ابوعلی طوسی فرزند شیخ طوسی (حدود ۵۰۰ق).
۷. زمخشری (۵۳۸ق) صاحب تفسیر کشف چنان که ابو الفتح خود می گوید: «و شیخ ما ابو القاسم محمود بن عمر الزمخشری دو بیت گفت».^{۴۹}

شاگردان

۱. شیخ منتجب الدین ابن حسکای رازی (زنده در ۵۸۵ق) صاحب فهرست.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی صاحب کتاب مناقب آل ابی طالب (۵۸۸ق).
۳. شیخ نصیرالدین ابوطالب عبدالله بن حمزه طوسی.
۴. سید عزالدین شرف شاه بن محمد بن حسین بن زیارة حسینی افسسی نیشابوری.
۵. ابوالفرج علی بن قطب الدین راوندی.
۶. ابو عبدالله حسین بن طاهر بن حسین صوامی که بعضی

اجازه نامه دیگری نیز در سال ۵۵۲ق^{۵۴} از ایشان صادر شده که نشان می دهد شیخ در این تاریخ زنده بوده است. نسخه ای از شرح شهاب در تهران دیده شده که بعضی با قرائتی آن را از شیخ ابو الفتوح دانسته اند که در آخر کتاب، تاریخ ۵۵۳ ذکر شده^{۵۵} که اگر این گفته درست باشد و این کتاب همان شرح شهاب ابو الفتوح باشد وی تا سال ۵۵۳ حیات داشته و تاریخ وفات بین سال ۵۵۳ تا ۵۵۶ احتمال داده می شود. تنها چیزی که باقی می ماند ماجرای است که از ابن حمزه نقل است. مرحوم اردبیلی در حدیقه الشیعة می نویسد:

«ابن حمزه علیه الرحمة در کتاب ایجاز المطالب فی ابراز المذاهب و در کتاب هادی الی النجاة من جمیع المهلكات می گوید در شهر ری حاضر بودم که شیخ ابو الفتوح رازی صاحب تفسیر رحمة الله به رحمت حق تعالی پیوست و به موجب وصیتش در جوار مرقد امامزاده واجب التعظیم امامزاده عبدالعظیم حسنی رحمه الله مدفون گشت. پس به نیت حج متوجه مکه معظمه شدم و در وقت برگشتن گذارم به اصفهان و محلت چنبلان و بعضی دیگر از محلات آن شهر افتاد دیدم که آن قدر از مردم آن دیار به زیارت شیخ ابو الفتوح عجلی شافعی اصفهانی و حافظ ابونعیم که پدر استاد اوست و شیخ یوسف بناء که جد شیخ ابونعیم است و شیخ علی بن سهل و امثال ایشان که سنی و از مشایخ صوفیه بوده اند می رفتند که شیعه شهر ری و نواحی اش هزار یک آن به زیارت امامزاده عبدالعظیم نمی رفتند و مؤلف این کتاب و محتاج به مغفرت حضرت رب الارباب احمد اردبیلی گوید که مرا گذار به اصفهان افتاده دیدم که مردم آن بلد، شیخ ابو الفتوح عجلی شافعی را شیخ ابو الفتوح رازی نام کرده بودند و به این بهانه به عادت پدران خویش قبر آن سنی صوفی را زیارت می کردند».

شیخ ابو الفتوح عجلی همان اسعد بن ابی الفضائل محمود بن خلف عجلی اصفهانی است که شیخ فتوا در اصفهان بود و شعری نیز درباره صحیح بخاری و مسلم سروده است و در سال ششصد فوت کرده است و با توجه به این که ابن حمزه وفات هر دو را درک کرده باید فوت هر دو نزدیک به هم باشد، ولی بین این دو تاریخ - طبق احتمالی که دادیم - ۴۵ سال فاصله است که در این صورت یا تصحیفی رخ داده یا اشتباهی از ابن حمزه یا مؤلف حدیقه الشیعة حاصل شده.

مقبره

ایشان در مقبره ای که به نام ایشان می باشد دفن شده است. این

مقبره قبلاً در قسمت شمالی صحن امامزاده حمزه واقع بوده و در ورودی آن در صحن کوچک (زنانه) قرار داشت و در آن رجال با فضیلتی همچون حضرات آیات میرزا ابوالقاسم کلانتر (صاحب کتاب مطارح الانظار)، میرزا ابوالفضل کلانتر (صاحب کتاب شفاء الصدور)، میرزا محمدعلی شاه آبادی، ملا محمد اباذر طالقانی، شیخ محمدجواد شاه آبادی، قائم مقام فراهانی، علامه قزوینی و محدث ارموی مدفون هستند.

علامه در بحار می نویسد: «و ممن فاز بقرب جواره (امامزاده حمزه) بعد الممات هو الشيخ الجلیل السعید قدوة المفسرین جمال الدین ابو الفتوح حسین بن علی الخزاعی الرازی صاحب التفسیر المعروف بروض الجنان فی عشرين مجلداً فارسی الا انه عجیب و مکتوب علی قبره اسمه و نسبه بخط قدیم فما فی مجالس المؤمنین من ان قبره فی اصفهان بعید جداً».^{۵۶}

در کتاب جنة النعیم آمده: «دوم کسی از علما که در ری مدفون است شیخ ابو الفتوح صاحب الاصل الاصل قدوة المفسرین من اهل التنزیل و التأویل حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی رازی است. نسب شریف وی منتهی می شود به بدیل بن ورقاء خزاعی و بدیل از کبار اصحاب حضرت ولایت مآب است. مزار وی به صحن حضرت امامزاده حمزه از سوی راست مدخل در پیش حجره اول است و الواحی از کاشی زرد بر آن نصب شده و نام شریف او بر آن مکتوب است».^{۵۷}

سید محمد کاظم بن محمد یوسف طباطبایی می نویسد: «اکنون که سنه ۱۳۱۹ ش است تغییراتی در آن راه یافته و دو پارچه سنگ مرمر شاه در سر مقبره نصب است».

نویسنده این سطور می گوید: اکنون که سال ۱۳۸۴ ش می باشد به سبب توسعه اخیر امامزاده، قبر شریف در بین الحرمین در سمت چپ به طرف امامزاده عبدالله قرار دارد و سنگ سفیدی بر روی آن نصب شده است.



۵۴. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۵۷.
 ۵۵. حیاة قطب الدین راوندی، ص ۱۰.
 ۵۶. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۱۳.
 ۵۷. جنة النعیم، ص ۵۱۲.